



۲۰۲۲/۰۴/۲۲

دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان!

(قسمت پنزدهم)

یادداشت: این قسمت مقاله قبلاً به تاریخ ۱۹ ماه "می" ۲۰۱۵م نشر شده است. به نست مشکلات تخنیکي دیر بدسترس رسیده است، ممکن شماره سلسله فرق کند. پس از تصحیح اشتباهات ممکن تایپی، بار دیگر برای نشر تقدیم است.

« گزارشگر "شپیگل" متن مفصل گزارش خود را با این جملات آغاز می کند: «آنها در ایام عید عیسوی آمدند، دقیق مانند قوای ویتنام، در سال قبل به "کمبودشا". لیکن غیر از آن، این اشغال کاملاً بر طبق نمونه "پراگ" انجام یافته است. توظیف حدود ۲۰۰، طیارات ترانسپورتي شوروی از نوع "انتونوف"، در دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه گذشته در میدان هوایی "بگرام" در ۸۰ کیلومتری شمال کابل، پایتخت افغانستان، و هم در میدان هوایی ملکی کابل، در پیش چشمان مسافران خطوط هوایی خارجی، نشست نموده است... برای نخستین مرتبه بعد از حمله شوروی بر جاپان در سال ۱۹۴۵م، عساکر شوروی، دوباره خارج از ساحه قدرت آن، در رد پای توسعه "تزاری"، جنگیده اند. حکومت ایالات متحده به عنوان اعتراض، این حرکت را " مداخله صریح نظامی ... در امور داخلی یک دولت "مستقل"، دانسته است. "جیمی کارتر" از کمپ "دیوید" به مرکز فرماندهی در "واشنگتن" پرواز برگشت نمود... بساعت ۱۷.۵۱ روز پنجشنبه گذشته، رادیو کابل خبر داد که رئیس و منشی عمومی جدید حزب، "بیرک کارمل، ۵۱ ساله" نامیده شده است. مسوول قبلی، "امین" با فامیل اعدام گردیده اند...» مجله "شپیگل" چاپ آلمان، در شماره های ۱ و ۲ در یک جلد، در جنوری ۱۹۸۰م، این تصویر را در پشتی مجله انتخاب نموده است: « "دخول شوروی در افغانستان"، "ستراتیژی جدید قدرت؟"» نا گفته نماند، که عکس العمل رهبران سیاسی آلمان، در رابطه با این حادثه متفاوت بوده است. عکس العمل عاجل ایالات



متحده، "تحریم بازی های "اولمپیک" سال ۱۹۸۰م در مسکو، منتشر گردیده است. به ادامه این گزارش مفصل "شپیگل"، در جایی چنین می خوانیم: " به عنوان آمادگی تبلیغاتی برای یک تشبث اساسی، "پراودا" در روز "عید

عیسویان،" نوشته است: "این ایالات متحده است، که افغانستان را" از «دوستان حقیقی آنها تجرید می خواستند» و



یک "مداخله علنی را در امور داخلی افغانها، آماده می ساختند." ثبوت: نشریه ایالات متحده، بنام "کاونتر سپای" (Counterspy)، خبر داده است که «ایجنٹ های - سی آی ای» در پاکستان، شورشی های مسلمان افغان را تعلیم می دهند. "ارگان" حزب شوروی در عین مقاله از رئیس امین نام برده است، که در قبل از ظهر، "کودتای - پنجشنبه"، تاریخ ۲۷ "دسمبر"، "رادیو مسکو"، از حکومت "امین"، در رابطه با شفاخانه جدید اطفال، ستوده است. لیکن بعد از ظهر، "کارمل پیروزمند" هم چنان از "امین"، به عنوان "ایجنٹ امپریالیزم امریکا" یاد می کند و "پراودا"، آنرا به چاپ رسانیده است. او، رهبر جدید "کمونیست"، افغانستان را از

"فاشیزم" نجات داده است، مسؤول قبلی و "قصابان وحشی" او، گویا، "ده هزار از هموطنان ما را" بقتل رسانیده اند. حال رفقای "پرچم" از مهاجرت در "پراگ"، مقامات رهبری را اشغال نمودند. آنها با احتیاط از خط هوایی غرب،



از طریق "فرانکفورت" به افغانستان سفر کرده اند. حکومت جدید، طوری که رادیو کابل خبر داده است، از "اتحاد شوروی"، «کمک عاجل»، بشمول حمایت نظامی، طلب نموده است. در حقیقت با این قدم، بحران افغانستان از "بحران داخلی"، به عنوان یک بحران بین المللی مبدل

گردیده است، که عوامل خارجی، در چنین شرایط، به قدرت های خارجی، بهانه های مساعدتری را برای مداخله در امور داخلی کشور افغانستان فراهم ساخته است. در پایان تصویر «صدر اعظم و وزیر خاجه وقت آلمان» «هيلموت شمیدت» و «گینشر» (متوفی) می خوانیم: سیاستمداران تشنج زدایی، شمیدت و گینشر: «تا حدی که ممکن است، باید نجات داد.» برای عربستان - سعودی، قبل از همه، اهمیت موضوع در آن نهفته بوده است، تا به جهان اسلام ثابت سازد، که حاکمیت «ملک خالد»، علی الرغم اهانت به معبد، هنوز هم به صورت کافی نیرومند است، تا پاسداری و محافظت از کعبه را انجام دهد. شیخ عبدالعزیز ابن صالح در مکه، برای متخلفین، جزای سنگین تقاضا نموده است. قرآن، اهانت به عبادتگاه را چنین پیش بینی می کند: «اعدام با شمشیر، صلیب و یا قطع دست ها و پا ها...» در چنین شرایط در اطراف افغانستان، همزمان شورش های داخلی که علیه "کودتا" آغاز یافته بود، کسب شدت می نموده است. در پنج شماره مجله "شیگل"، بالترتیب در شماره های ۱۲، ۲۴، ۳۴، ۴۶ و ۵۳، گزارشات مختلفی را در باره اوضاع افغانستان منتشر ساخته است. موازی با انکشافات درین منطقه، آغاز مرحله جدید روابط بین "چین" و "ایالات متحده امریکا" و در عین زمان "جنگ چین و ویتنام"، در فضای "جنگ سرد"، "ممکن جانب "شوروی"، پس از وقوع حوادث متعدد در جهان، چون "شکست ایالات متحده در جنگ ویتنام"، "سقوط رژیم شاه در ایران"، یا واهمه از "محاصره" داشته بوده باشد و یا اینکه رژیم را در قوت دیده باشد، بهر صورت انواع مختلف "حسینات" و "شایعات"، در رابطه با "اعزام" قوای آنکشور به افغانستان، هم چنان مدت کمی قبل از آن، به حمایت "شوروی"، قوای نظامی "ویتنام" بر "کمبودیا" (کمپوچیا) هجوم برده و رژیم "پل پت"، را سقوط داده اند. در اخیر ماه دسمبر ۱۹۷۹م، "قوای

اتحاد شوروی" وارد خاک افغانستان می‌گردد. درست در همان سال ۱۹۷۹م، "شپیگل"، "از وقوع حوادث بس خونین در افغانستان گزارش می‌داده است. رهبران سیاسی "حزب حاکم" و دولت وقت، که در جهت استقرار "سیستم یک حزبی" تلاش می‌نموده‌اند، با شکایات از مداخلات "خارجی"، "بیشتر از همه، اعتراضات آنرا علیه "ایران خمینی" و "پاکستان جنرالان"، بیان می‌داشته‌اند. روزهای اخیر ماه "دسمبر" ۱۹۷۹م، که مصادف با لحظات گذار به سال نو عیسوی بوده است، "شپیگل" گزارش تأریخ ۳۱ "دسمبر" ۱۹۷۹م آنرا تحت این عنوان منتشر می‌سازد:

"افغانستان: ما آنها را بیرون می‌رانیم." در جملات مقدماتی چنین می‌خوانیم: «برای نخستین بار، از سال ۱۹۴۵م به اینطرف، شوروی‌ها، قوای آنرا خارج از قلمرو قدرت آن، توظیف نموده‌اند: با یک ضربت غافلگیرانه، نظامیان شوروی، با زور داخل شده‌اند. رئیس‌جمهور "امین" اعدام گردید. جانشین او "کارمل" باید مانع آن شود، که افغانستان همجوار - شوروی، بر طبق نمونه ایران در دست ملاها، بیفتد.»

انکشافاتی که در طی سالهای تسلط فضای جنگ سرد، در مناسبات بین‌المللی بمشاهده رسیده است، نمایانگر آنست که طراحان و پیش‌برندگان اصلی این جنگ، دو قدرت بزرگ و یاران عمده آنها بوده‌اند. در جبهه غرب، ایالات متحده امریکا و در شرق، طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، قرار داشته است. قبلاً هم یاد آوری بعمل آمده است، که این فضای جنگ سرد، دو سال بعد از ختم جنگ دوم جهانی، عمدتاً به سبب بروز اختلافات بر سر تقسیم ساحات اشغالی سرزمین آلمان، یعنی از خاک تقسیم شده آلمان آغاز یافته و با وحدت دوباره آلمان، جنگ سرد نیز در فضای مناسبات بین‌المللی بین‌المللی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ رخت سفر بسته است. نقش آلمان فدرال در جبهه غرب بخصوص در مناسبات شرق و غرب و پیشبرد سیاست "تشنج زدائی"، وزن سنگین و سمت دهنده داشته است. اساسی‌ترین موضوع در مناسبات بین‌المللی قدرت‌های بزرگ وقت، "مسابقات تسلیحاتی" بوده است، که اصلاً باعث ویرانی و در ماندگی



اقتصادی "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" و پیمان نظامی "وارسا" نیز شده است، نه آنچه رهبران "جهادی" افغانستان، مدعی بوده‌اند. بطور مشخص "برهان الدین ربانی" در لحظات معین، تلاش ورزیده است، تا به عنوان مثال، "سقوط دیوار برلین را"، که "وحدت دوباره" آلمان را هم با خود داشته است، نتیجه "جهاد" خود و "گروپ‌های" "بنیادگرای" پیرو و هم مسلک خود، وانمود سازد. چنین یک ادعا، ارزش به بحث ندارد. نباید از نظر دور

داشت، که در پهلوی توانمندی اقتصادی غرب، موضوع "مسابقات تسلیحاتی"، که قبلاً نیز ذکر شده است، موازی با وقایع بحرانی متعدد دیگر در جهان، بشمول حوادث افغانستان به عنوان یکی از بحرانات منطوقی که مداخله قدرت‌های بین‌المللی را با خود داشته است، ممکن است در "فروپاشی" نظام در اتحاد "شوروی"، اثر وارد نموده باشد، اما، نه تنها. درینجا وزن این اثر در مجموع به بررسی علمی نیاز دارد. در یک پروسه طویل‌مدت، می‌تواند عوامل مختلف نقش سرپوشیده با تناسب معین داشته بوده باشد. اما ادعای رهبر جمعیت اسلامی، که تاج پیروزی در فرو ریختن "دیوار برلین" را خود بر سر نهاد، شباهت با رعد و باد اقلیمی داشته است، که فاقد قطره باران بوده است. چنانچه دیده شد که وحدت دوباره آلمان، توسط رهبران این کشور، که سر زمین آنها، چهل سال طولانی در دو دولت در تحت شعاع و فشار قدرت‌های "متخاصم" جهانی بسر می‌برده‌اند، حتی بدون ریختن "خون بینی" یک فرد هم تحقق یافت، اما، دیری نگذشت، که آن "فاتح خود ساخته"، به نسبت عدم قابلیت به رهبری اداره لازم و معقول سیاسی، در کشور جنگ زده افغانستان، این کشور را بار دیگر، بسوی جنگ "داخلی" کشانید. راز مسائل را مجله "شپیگل" در شماره اختصاصی، بعد از وفات "هيلموت شمیدت"، صدر اعظم سابق آلمان (بتاریخ ۱۰ نومبر ۲۰۱۵م

به عمر ۹۶ سالگی) برملا ساخته است. بر طبق اعترافات "میخائیل گرباچف" واضح گردیده است، که "فیصله دو گانه" ناتو، که "هیلموت شمییدت" حامی آن برنامه بوده است، عامل اساسی، در فروپاشی نظام اتحاد شوروی، در جمع عوامل مهم شناخته شده است. حال بار دیگر توجه خوانندگان محترم را با وقایع یک و نیم دهه قبل از سقوط نظام در "اتحاد شوروی" در منطقه افغانستان جلب می نمایم. آغاز بحران را بعضاً با سقوط نظام جمهوری "پنجساله" یاد می کنند. در اذهان جهان، مطبوعات بر رخ قدرتمداران جدید، مهر "کمونیستی" زدند. خیلی مشهود است، که "انقلاب اسلامی ایران" ازین وضعیت در منطقه، به نفع آن بهره برده است. در قسمت های قبلی هم تذکراتی صورت گرفته است. تصویر "شپیگل شماره ۴۶ سال ۱۹۷۹م"، خمینی را با شمشیر و بیرق ایالات متحده در حال حریق نشان می دهد. کلمات سمت راست روی پشتی مجله می خوانیم: **"بی نظمی در ایران"** و در قسمت پائین تصویر، سمت راست، از "خمینی" به عنوان **"متعصب"** نام برده شده است. در نخستین روز های "انقلاب اسلامی ایران"، که "شپیگل" با نشر این تصویر از حالت بی نظمی و درهمی و برهمی، سخن گفته است، قدم های خارج از ساحل سیاسی کشور ایران "ملاها"، که شورشی های اسلامی در ایران علیه ایالات متحده براه انداخته بود، موقوف، به مبارزه طلبی با امریکا را تقویت نه بخشید. برخلاف، بر حسب گزارش شپیگل: هیأتی که «آیت الله» به جلسه سران عرب به "تونس" فرستاده بود، برای آن هیأت، حتی اجازه دخول به محل جلسه، داده نشده است. جهان عرب بطور آشکارا، حاضر نبوده است، تا خود شانرا توسط "آیت الله گردن شیخ"، در حوادث گرداب مانند غیر قابل محاسبه، پاره پاره سازند. بخصوص آنکه، از سعودی های مورد نظر، که کمی قبل از آن، با عراق چپ، دشمن ایران، کورکورانه و غیر طبیعی، در صورت یک حمله "خمینی"، بر منطقه خلیج، متحد گردیده اند، «آیت الله» نمی تواند، انتظار کمک داشته باشد. صرفنظر از همه بی نظمی ها، هواداران "خط امام" که در حقیقت، در آن خط هواداران "خمینی" متشکل گردیده بودند، با استفاده از ساختارها و ظرفیت های رژیم سابق (یعنی رژیم شاه)، به فعالیت های تخریبی خارج از سرحدات آنکشور، در قلمرو افغانستان "بحران زده" نیز دست برده اند. در همین شماره ۲۴ سال ۱۹۷۹م، "شپیگل"، مؤرخ ۱۱ جون ۱۹۷۹م، قریب سه ماه بعد از "شورش هرات" در "نیمه ماه مارچ" همان سال، که قریب یک و نیم ماه بعد از بازگشت "خمینی" به "تهران" واقع شده است، در عنوان مطلب می خوانیم: **"کابل به فضا منفجر خواهد شد"**، در سطر بعدی، "شپیگل" سؤالی را، به این عبارت طرح می کند: **"شوروی در جنگ داخلی افغانستان مداخله خواهد کرد؟"** تصاویر درین ارتباط در قسمت ۱۴ برای مشاهده، نشر شده است. در مقدمه گزارش مفصل هم چنان می نویسد: "در سراسر کشور، شورش علیه رژیم مسکو شنو، رئیس کودتا، "نور محمد تره کی"، گزارش می یابد. در همین گزارش، مدعی بوده است، که "طیارات جنگی شوروی علیه شورشیان به کار برده شده است. اتباع شوروی، توسط شورشیان با شیوه محاکمه صحرائی به قتل رسیده اند: مسکو در افغانستان، با یک رژیم زورگوی شرقی علیه مردم سروکار دارد، تا به قدرت نگهدارد." در رابطه با شورش "هرات"، طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، یک ماه و ۱۹ روز بعد از "فرود آمدن" طیاره حامل خمینی" در میدان هوایی "مهرآباد تهران" و سه ماه بعد از رویداد، خبر می دهد. "مجله شپیگل" از زبان مردم و "حدسیات گزارش" داده است. آغاز وقایع را، چنین بیان می دارد: "آنچه به نام شورش و اغتشاش یاد می گردد، علیه حکومت "کمونیست ها"، در شهر ولایت هرات، انجام یافته است. در آنجا، در نیمه ماه مارچ، علیه قوماندان های محلی، درین غوغا، "لاگرهای اردو" به آتش گرفته شده، عساکر را به قتل رسانیده و ارتباطات تلفونی را قطع نموده اند. درین حرکت، قرارگاه نظامی را اشغال نموده اند. در شیندند، واقع در جنوب هرات، واحد های قوت های هوایی، امتناع ورزیده اند، تا دست به اقدام شوند. در آن حالت شوروی ها،

کمک برادرانه به سر رسانیده اند: طیارات از اتحاد شوروی سوسیالیستی، در تورغندی، در شمال به گردش هوایی



پرداخته اند و هرات را بمبارد نموده اند. یک افسر افغان به شپیگل می گوید روس ها پرواز های بی رحمانه انجام داده اند. شایع است که ۱۲۰۰۰ کشته وجود داشته است. ممکن است، تنها ۲۰۰۱ بوده باشد. (منابع دیگر از ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر یاد می کنند. این اطلاعات متضاد و متفاوت خود بر موثق بودن اطلاع مهر باطل می کوبد. کدام عدد باید حقیقت پذیرفته شود؟) به هر صورت، زنده مانده ها، به انتقام گیری از "روس ها"، که می توانسته اند دستگیر کنند، پرداخته اند: ۴۵ مشاور شوروی را در محل به شمول متخصصان نظامی، دسته جمعی، به قتل رسانیده اند. درین غوغا، جمعی از افراد، به شمول "لومین ها"، گروهی از "روس ها" را در یک حلقه محاصره نموده، لباس ها را از بدن های

آنها، پاره کرده اند. بعد گوش ها و بینی های قربانیان را قطع نموده اند و در انجام هم چنان اعضای جنسی را نیز قطع نموده اند. بی رحم ها ب "سادیست"، سه زن روسی را کش کرده، قبل از اینکه به قتل برسانند، سینه های آنها را نیز بریده اند. رئیس جمهور «تره کی» در کابل در یک کنفرانس مطبوعاتی از یک "جریان خونین" در هرات یاد نموده، گناه را به عهده «۴۰۰۰ ایرانی»، که لباس افغانی پوشیده بودند، خوانده است. وقتی در جلال آباد به تاریخ ۲۰ اپریل قسمتی از قرارگاه نظامی به نا فرمانی، پرداخته بود، «تره کی» اعلام می کند: "هیچ چیزی رخ نداده است..." در مقاله قبلی تحت عنوان: "نعمت آزادی حق است، از حق باید دفاع کرد!"، یادآوری بعمل آمده است، که: ... این



PLD-Chief Anatol in Teheran
Bans Jafton antilovivskit
«دولت سازمان از بیعتش فستقین عرفات در تهران»
«یهودی های ایران ضد صهیونیست»

تصویر، که قریب ۶۳ سال (حال قریب ۴۳ سال) قبل انتشار یافته است، یکی از حالات اختلاف بین رهبران غرب را نیز نشان می دهد. برخی از اختلافات بین "جیمی کارتر" و "هیلموث شمیدت" (بر انکشافات افغانستان و ایران، ممکن بی اثر نبوده باشد)، بعد از مرگ او در شپیگل اشاره شده است. در سطر فوقانی می خوانی. "مقابله آمریکا - اروپا" در سطر درشت برنگ سیاه که بر سینه هر دو تحریر یافته است: "جنگ بر سر نفت" (تکرار احسن) در عین زمان مجله از موضوع مذاکرات سران، در رابطه با "سالت" (SALT)، نام می برد و از "تخفیف تسلیحات" به عنوان "دروغ بزرگ" یاد شده است. درین رابطه، "شپیگل" در شماره ۲۴ سال ۱۹۷۹م، سرمقاله مجله را تحت عنوان: "مقابله آمریکا - اروپا، مبارزه بر سر نفت خام"، نشر می کند. قبلاً

(در پایان تصویر عرفات: «امر "پی ال او" در تهران *»، یهودی های ایران ضد صهیونیستی؟)

هم، "مشاور امنیتی" وقت ایالات متحده، "کیسینجر" در عکس العمل، به مقابل "شیخ نشینی" های نفت خیز"، که تلاش می ورزیده اند، تا از نفت بحیث سلاح، علیه غرب کار گیرند، به اشغال نظامی تهدید نموده بود. در دهه هفتاد قرن بیست، وقایع زیادی در جهان رخ داده است، که دائماً خطرات مقابله مستقیم دو سیستم سیاسی متخاصم، تا سرحد تصادمات احتمالی استعمال سلاح های هستوی، متصور بوده است. طوری که در قسمت های قبلی نیز تذکار یافته است، فضای جنگ "سرد"، در مرحله تراکم معضلات در سطح بین المللی و هم در مرحله تعریف جدید "توازن قوای

بین المللی"، بعد از شکست "فاشیزم" آغاز یافته است. در مدت دوام این مناسبات، "اروپای مرکزی" و در قدم اول سرزمین آلمان، به عنوان مرکز توجه دو جانب قرار داشته است. توانمندی اقتصادی غرب، یکی از عوامل و "فکتور های" مهم شمرده شده است، که با "وحدت دوباره آلمان"، ختم "جنگ سرد" را با خود آورده است. حیاتی بودن منطقه خلیج راه، به عنوان منبع انرژی، مجله "شپیگل"، چند ماه بعد از سقوط "شاه"، به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۹م، با نشر



«Chomeini»، «عرفات»: «در دست های تو امکانات بزرگ موجود است.» «عرفات»، «پسر خمینی احمد»، کمک از ایران و»

تصاویر "هيلموت شميدت" صدراعظم آلمان (غرب) و "جیمی کارتر"، رئیس جمهور "ديموکرات" ایالات متحده آمریکا، تمثیل می کند. در مقدمه گزارش "شپیگل" می خوانیم: "پنج سال قبل از این که، حتی بد بین ها، ارزیابی می نمودند، ذخایر اضافی در "مارکیت نفت"، تخلیه خواهد شد. در فصل زمستان، شرکت های چند ملتی و حکومت کنندگان آنها، با تنگنا و کمبودی روبرو

خواهند شد. بر سر تقسیم انرژی، اختلافات شدید، آغاز گردیده است. مخالفت های عمده بین کشورهای شمال آمریکا و اروپا، شناخته شده است. در رابطه با مسابقه بر "سر نفت و گاز"، "هيلموت شميدت"، صدراعظم وقت آلمان گفته است، "حتی بروز جنگ ممکن به نظر می رسد." در جریان اقامت "شميدت"، حین دیدار با "جیمی کارتر"، رسانه ها، منجمله "بوستن گلوب"، خطرات، "جنگ ماورای اتلانتیک، بر سر سیاست نفتی ایالات متحده" را انعکاس داده اند. "شپیگل" در شمار ۴۷ سال ۱۹۷۹م، طوری که در تصویر می بینید، از "جنگ آمریکا - ایران" یاد نموده است. این وضعیت باعث "نزدیکی" بیشتر و علنی، "عرفات" با "خمینی نیز گردیده است. عرفات در آن روز ها، از



«صدام حسین و عرفات، از «شعار» «راسیوم نژادی و مذهبی» برای تسلط بر قدرت لیز کار می گرفته اند.»

"خمینی" به عنوان "رهبر" خود نیز یاد نموده است. علایم زیادی را در دهه های طولانی می توان دید، که در مناسبات بین المللی، قدرت های "بزرگ"، مطابق به

امکانات آنها، در هر لحظه، از "رهبران" قدرت طلب منطقوی، با صرف نظر از "عقاید" و منشاء "نژادی" و اندیشه آنها، به حیث "وسیله" رسیدن به "هدف"، چه کوتاه مدت و چه "طویل المدت" بوده باشد، استفاده نموده اند. به این تصاویر، از جمله صد ها تصویر دو "مهتره" از "جهان عرب" نظر اندازید. این هردو در وقعه های مختلف، در تحت نام "عرب بودن" و هم "مسلمان بودن"، سنگ دشمنی با "یهود" و یا "اسرائیل"، در جیب داشته اند. واقعیت ها را، هر دو با خود، به گور برده اند. یک نمونه از طرز العمل، دو "رهبر عرب"، یکی "رهبر جنبش آزادیبخش فلسطین"، که خود را "جنبش ملی، ضد صهیونیستی" می دانست و دیگر آن هم، کسی که کشور خود را، منشاء قدیمی ترین تمدن های بشر می دانست و با استفاده از عواید سرشار نفت و موقعیت مهم ستراتیژیک کشورش، مدعی "رهبری عرب بوده است"، "ناسیونالیزم" او هم عاری از "نژاد پرستی" و "برتری نژادی" نبوده است. این شخص هم چنان از "ضدیت با صهیونیزم" حرف می زده است. برای رسیدن به قدرت رهبری، در رأس جهان عرب، به "تلاش هایش"

در جهت دستیابی به سلاح های "کشتار جمعی" ادامه می داده است. در سال های اخیر دهه هفتاد، انکشافات "سریع السیر" رخ می دهد. صدام حسین که در حزب "بعث" عراق، شخص با قدرت بوده است، با شهرت "پوستولیرو" (Pistolero)، بزبان هسپانوی یعنی قهرمان "نشان زنی با تفنگچه"، با وجود واهماتی که از جانب او در جامعه عراق محسوس بوده است، در سال ۱۹۷۹م، تمام قدرت رهبری را در عراق، بدست می گیرد. بنابر، ضدیت های او با "خمینی"، امر خروج او را از عراق، فوراً صادر می نماید. بعداً دیده شد، زمانی که "خمینی" توسط پیروان او، تحت نام "خط امام"، قدرت کامل را در ایران بدست می آورد، با تعیین شعار های "نه غربی نه شرقی، جمهوری اسلامی"، هم چنان شعار های "شیطان بزرگ امریکا"، جنگ تمام عیار را، در سال ۱۹۸۰م، با "رژیم صدام" عراق، آغاز نمود، که قریب "هشت سال" دوام کرد. با آغاز بحران "ایران"، اوضاع متشنج "شرق میانه"، آهسته آهسته، این کشور را بیشتر در مرکز توجه، قدرت های بزرگ قرار داده است. در تحت چنین شرایط بحران افغانستان نیز، عمق و وسعت بیشتر کسب می نماید. این اظهارت در شرایط و احوالی منتشر گردیده است، که "رهبر مذهبی شیعه ایران"، "آیت الله خمینی"، پس از "خروج شاه"، فقط چهار روز قبل در میدان هوایی "مهرآباد تهران"، بعداز سالیان طولانی



در تبعید، از پاریس، وارد کشور در حال "انقلاب" گردید. نام های مختلف از "ناسیونالیست های چپ" گرفته تا حلقهات "ضد استعمار و ضد امپریالیزم"، هواداران خود را جذب می نموده اند. تصاویر این دو نمونه را مشاهده نمائید، که در تحت نام پیروی از افکار "ناسیونالیستی"، منجمله سیاست ضد "یهودی" را هم، در تحت نام "ضد صهیونیستی"، به پیش می برده اند. نباید از نظر دور داشت، که در دوره "کارتر"، مذكرات مهم در بخش تسلیحات، بین دو "قدرت

بزرگ" درگیر در جنگ "سرد"، تحت عنوان "سالت - ۲" ادامه داشته است. از جانب دیگر، با ابتکارات رهبران "آلمان"، در زمان "ویلی براند"، در روابط "شرق و غرب"، اصول "تشنج زدایی"، بمثابه، مشی قبول شده، در مناسبات، راه یافته بود. عامل اصلی در سقوط شاه و بحران ایران و شکست سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، درین منطقه را، منبع "شیپگل"، "دوست انسانی و شریک تسلیحاتی او" جیمی کارتر، یاد نموده است. "درین گزارش، "شیپگل" خبر می دهد: "او کارتر برین دیدار رسمی هیأت "ایالات متحده"، در "نومبر" ۱۹۷۷م، پافشاری داشته است، تا بیشتر "ازادی" اجازه دهد. جانشین "کورش" این مشوره را پذیرفته است: تلویزون ایران برای نخستین بار اجازه داشته است، تا نه تنها، "مهمان دولتی" را نشان دهد، بلکه هم چنان مظاهرات خشمگین ضد ایالات متحده امریکا را، که در جاده ها، جریان داشته است، نشان دهد. طوری که در مقطوعات اخبار ایرانی و هم چنان در پشتی مجله "تایم"، مشاهده می نمائیم، درست به تاریخ ۲۶ جدی ۱۳۵۷م، "شاه" ایران، ایران را به قصد "مصر سادات" ترک می گوید. درین زمان مجله شیپگل، در رابطه با "پادشاهی سعودی"، چنین مطلبی را نشر می کند. در گزارش هم چنان یاد شده است که "شاه" حلقه سلسله "پادشاهی" را از دوران "کورش"، مستقیماً تا "رضا" متوصل ساخته است، و بدین ترتیب، دوره های کمتر پیروزمند و افتخار آمیز را از "تاریخ - پارسی ها"، بشمول زمان حاکمیت "منگول ها"، "ترک ها"، "افغان ها" و "اعراب"، حذف نموده است. بر اساس برداشت، ژورنالست، "رضا می خواسته است، بدون شک، مانند "کورش"، "یک پادشاه بزرگ، اما "مُدرن" باشد." رژیم را با دستگاه پولیس مخفی مخوف، "ساواک"، با ۵۰۰۰۰ پولیس مستنطق، اداره می نموده است. در جایی از متن گزارشگر، چنین بیان می دارد: "اینکه

، احساسات ضد شاه درست در ماه جنوری ۱۹۷۸م، نه در تحت شرایط فضای جنگ سرد، بین بزرگترین قدرت های متخاصم، که در اثر "بازی ها"، رقابت ها و خصومت های آنها، در نقاط مختلف جهان و منجمله در افغانستان و ایران و مناطق اطراف آن، بشمول شرق میانه و قاره آفریقا، خاصاً، بحرانات سیاسی ادامه داشته است، در اروپا، آنطوری که "شپیگل" در شماره اول آن گزارش می دهد، به پای صندوق های انتخابات برای "پارلمان اروپایی" فرا خوانده شده اند. انقلاب خونین اسلامی ایران هم چنان در آغاز ترکیب نا همگون را در حرکات ضد رژیم شاه با خود داشته است، که حتی از اشتراک "افسران مخفی" حزب توده ایران و سایر گروپ های چپی نیز سخن گفته می شده است. اما دیری نگذشت، که پس از سقوط شاه، پیروان "خمینی"، بعد از اینکه با قسمتی از بقایای رژیم شاه تصفیة حساب نمودند، به کشتار و به زندان انداختن سایر گروپ ها، چون اعضای "حزب توده ایران"، "مجاهدین خلق" و "فدائیان خلق" و غیره مخالفین "خمینی"، دست زدند. از همکاری های افراد سازمان "الفتح" تحت رهبری "یاسر عرفات"، در آن روز ها نیز، نشرات وجود داشته است. در عین زمان، در همان سال ۱۹۷۸م، قوای ویتنام به "تهاجم" علیه رژیم "پُل پُت" در «کمبودیا» قدم برداشته است، حکومت طرفدار ویتنام را تحت رهبری «هینگ سامرین» (*Heng Samrin*) در آنکشور، مستقر ساخت. مرحله چهارم را در "جنگ سرد"، نویسنده از سال ۱۹۷۹م تا سال ۱۹۸۵م می نامد. درین "مرحله" افغانستان بحیث یک موضع داغ و نقطه "مقابله کشور های "بزرگ" در "رأس" دو "بلاک متخاصم، جای می گیرد. در پایان تصویر سیاه و سفید: «مظاهره در مقابل سفارت ایالات متحده در تهران: سنگین ترین بحران بعد از جنگ دوم جهانی؟» پس از ورود "خمینی" به تهران، همواره اجساد اعدام شدگان رژیم شاه و مخالفین "خمینی" را، در آنزمان، در "تلویزون" ها، بنمایش می گذاشته اند.» (تأریخ ۱۹ ماه "می" ۲۰۱۵م).
ادامه دارد...



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید